

قال رسول الله

امام علی (ع)

وابعاد تقرب ایشان
به پیامبر اکرم (ص)

سید محمد ابراهیم حسینی

و من کلمه
فکلمه
کتاب

مقدمه

سخن گفتن از علی (ع) بدان گونه که شایسته او باشد، به همان اندازه سخت است که درباره رسول خدا (ص)؛ چه آنکه علی (ع) جزئی از وجود پیامبر (ص) و ریشه‌ای از نور او و شمه‌ای از کمال رسالت اوست. از این رو، این دو بزرگوار را نمی‌توان جدای از هم تعریف کرد و باید در کنار هم از آن‌ها سخن گفت. بدین منظور، باید به این دو وجود نازنین، برای ارائه هرگونه تعریف و توصیفی از یکدیگر مراجعه کرد.

این مقاله در پی یافتن شناختی از حضرت علی (ع) است. پس بجا و شایسته است که حق سخن را در خصوص امام علی (ع) با کلامی از خود رسول اکرم (ص) به جا آوریم که فرمود: «اگر درخت‌ها قلم شوند و دریا مرکب، و جن و انس در حساب و کتاب آیند، نخواهند توانست فضایل علی (ع) را به آنچه حق فضل اوست بشمارند.»^(۱)

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که ترکیم سر انگشتان و صفحه بشمارم.

در ادامه به پاره‌ای از فضایل مولی علی (ع) و ابعاد تقرب آن حضرت به پیامبر (ص) از کودکی تا زمان رحلت رسول خدا (ص) و نیز به عنوان امین، نماینده و وصی پس از ایشان می‌پردازد.

امام علی علیه السلام در کنار پیامبر ﷺ از کودکی تا زمان رحلت رسول خدا ﷺ

در صدر اسلام، برای ارزش‌گذاری افراد و تعیین درجات، از ملاک‌هایی همچون «ایمان» (تقدم و تأخر در اسلام آوردن) و «هجرت» به همراه پیامبر اکرم ﷺ و نیز «جهاد» در رکاب رسول الله ﷺ بهره می‌جستند. امام علی علیه السلام به اذعان دوست و دشمن، در برخی مقاطع (علی‌رغم حسادت‌هایی که در این خصوص نسبت به حضرت اعمال می‌کردند، و خود را صرفاً به خاطر کبر سن در زمان اسلام آوردن بر حضرت علی علیه السلام که در آن موقع سن پایینی داشت، بالاتر و مقدم می‌دیدند)، در همه این ملاک‌ها (حضرت) برتر و جلوتر از دیگران بود؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ برای اتمام حجت با مردم، بارها در جمع صحابه خطاب به حضرت فرمود: «یا علی! انتَ اَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ اَیْمَاناً و اَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ اسْلَاماً، و انتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»^(۲) ای علی! تو اولین مؤمن و مسلمان از جهت ایمان کامل و اتم در اسلام آوردن و هوشیارانه و آگاهانه هستی و

علی علیه السلام در هر سه شب، به پاس سخن رسول الله نشست و یدو ایمان آورد - آن هم در سن ده سالگی - و در رکاب او ایستاد و ابلاغ او را به جان پذیرا شد و در طریق ابلاغ رسالت نیز او را یاری رساند.^(۴) از این رو، بارها حضرت علناً و عملاً - چنان‌که حجت بر همگان روشن گشت - اعلان فرمود: «اولین شما آنکه کنار حوض کوثر بر من وارد می‌آید علی بن ابی طالب، اولین مسلمان است.»^(۵)

نوری که هست مطلع آن هل اتی علی است
خلوت‌نشین صومعه اصطفا علی است
مهر سپهر حکمت و جان جهان فضل
فهرست کارنامه اهل صفا علی است
آن کس که با نبی چو به خلوت دمی زدی
گرد سראقات جلال از عبا علی است
ای دل! ز تشنگی قیامت مترس از آنک
ساقی حوض کوثر دارالبقاء علی است
داماد و ابن عم شه انبیا علی است.^(۶)



نسبت تو با من، نسبت هارون است با موسی علیه السلام. اگر حضرت علی علیه السلام نبود برای کسی ممکن نبود برادری درخور و شایسته پیامبر ﷺ باشد.

در آغاز بعثت، که ندای وحی در «یوم الدار» با «وَ اَنْذِرْ عَشِیرَتَكَ الْاَقْرَبِینَ» (شعراء: ۲۱۴) گوش جان پیغمبر خاتم را نواخت و حضرت مکلف شد ابتدا خویشاوندان و نزدیکان خود را به اسلام دعوت کند، حضرت علی علیه السلام را مأمور انجام این کار بزرگ و جمع‌آوری و دعوت حداقل چهل تن از نزدیکان و تشکیل جلسات نمود. حضرت علی نیز حسب امر، چنین کرد. پیامبر سه بار آن‌ها را فراخواند و فرمود: «مَنْ یُؤَارِزْنِی عَلِیْ هَذَا الامرِ یَکُنْ اَخِی و وصِیِّی و وزیرِی و وارثِی خلیفَتِی مِنْ بَعْدِی»^(۳) اما آن‌ها هر سه بار جمع شدند و غذا را تناول کردند، اما هنگام سخنرانی رسول خدا ﷺ مجلس را ترک و رها کردند و آن را هر سه بار بر هم زدند. اما حضرت

در ابیاتی از حضرت علی علیه السلام در این باره - یعنی ایمان آگاهانه به پیامبر اکرم ﷺ - خطاب به رسول خدا ﷺ آمده است:

دعوتنی و علمتُ اَنَّک صادق
و لقد صدقت و کنت امیناً
و عرضتُ دیناً و قد علمتُ بانه
من غیر ادیان البریة دیناً.
یعنی: تو مرا به دین فراخواندی و من دانستم و یقین کردم که تو صادقی و از این رو، تصدیقت کردم که تو امین بر حق و تو دین را بر من عرضه کردی و من دانستم که دینی فراتر از ادیان آسمانی دیگر و برتر از آن‌هاست. پس به آن گرویدم.

از افتخارات بزرگ حضرت همین بس که اولین مسلمان است و بلافاصله پس از رسالت رسول اکرم ﷺ و پیش از دعوت علنی‌اش به دین مبین اسلام ایمان آورد. چنان‌که خود از

بزرگ طریق پیغمبرم که هفت سال زودتر از دیگران پشت سر او به نماز ایستادم. (۱۲)

پرورش علی علیه السلام در دامان پیامبر علیه السلام

محمد ﷺ و علی علیه السلام، دو نورند که پیش از آفرینش عالم، در تجلی گاه وحدت درخشیدند و قلم تقدیر چنین رقم زد که عنایت ویژه پیامبر اکرم ﷺ در عرصه پذیرش و تبلیغ دین و نیز تعلیم و تربیت، علی علیه السلام را شامل گردد؛ چنان که احدی را به قدر علی علیه السلام چنین توفیق و تقدیری رقم نخورد. حجت راسخ در این باره، سرپرستی و پذیرش تربیت علی علیه السلام به دامان پیامبر ﷺ آن هم در سن شش سالگی است؛ چنان که قحطی و

این افتخار می گوید: رسول اکرم ﷺ هر سال در غار حراء خلوت می گزید و من فقط او را می دیدم و جز من کسی او را نمی دید و در آن هنگام که جز در خانه رسول خدا و خدیجه هیچ مسلمانی راه نیافته بود، من سومین آن ها بودم و روشنایی وحی را از تالاب وجود پیامبر می دیدم و بوی نبوت را از محمد ﷺ استشمام می کردم. (۷)

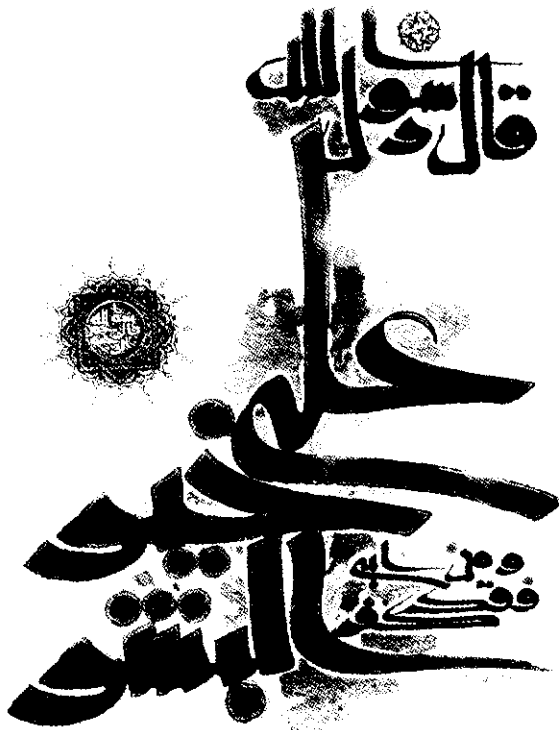
البته طبق روایتی از رسول خدا ﷺ، حضرت علی علیه السلام خود وحی را هم می دید: ای علی! تو می شنوی آنچه را من از وحی می شنوم و تو می بینی آنچه را من از غیب و وحی می بینم، آنکه دیگر پیامبری پس از من نخواهد بود (تو امام پس از من هستی). (۸)

آن حضرت خود درباره اسلام آوردنش می فرماید: خدایا! تو می دانی که من نخستین کسی هستم که به حق روی آورد و دعوت حق را شنید و پاسخ مثبت داد و هیچ کس در نماز گزاردن بر من جز رسول خدا سبقت نگرفت. (۹) همچنین خطاب به منافقان در پاسخ هتک ایشان فرمود: به اطلاع رسیده است که می گویند: علی دروغ می گوید. خدا شما را بکشد! بر چه کسی دروغ می بندم؟ بر خدا، که من نخستین کسی هستم که به او ایمان آوردم؟ یا بر پیامبرش، که من نخستین تصدیق کننده او هستم؟ (۱۰)

تا صورت پیوند جهان بود علی بود
تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود
آن قلعه گشایی که در قلعه خیبر
برکند به یک حمله و بگشود علی بود
آن گرد سرافراز که اندر ره اسلام
تا کار نشد راست نیاسود علی بود
آن شیر دلاور که بریدی طمع نفس
بر خوان جهان پنجه نیالود علی بود
این کفر نباشد، سخن کفر نه این است
تا هست علی باشد و تا بود علی بود
چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم

از روی یقین در همه موجود علی بود
آن شاه سرافراز که اندر شب معراج
با احمد مختار یکی بود علی بود
آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن
کردش صفت عصمت و بستود علی بود. (۱۱)

حقیقت ایمان به خدا در اعماق جان حضرت علی علیه السلام چنان قدرتی به او بخشید که همه جا در کنار پیامبر و حافظ جان او و مبلغ رسالت او بود و در این راه از هیچ قدرت و خطری ابا نداشت و حتی برای چند روز، طاقت دوری از مولایش رسول خدا ﷺ را نداشت و این امتیاز بزرگ از آن حضرت علی علیه السلام بود که فرمود: من بنده خدا و برادر رسول خدایم و من آن صدیق



خشک سالی مگه را فرا گرفت و خانواده های عیالوار از جمله ابوطالب نیازمند یاری دیگران شدند. پیامبر و عمویش عباس به یاری ابوطالب شتافتند. حضانت جعفر را عباس بر عهده گرفت و پیغمبر با اشتیاق و اراده و انتخاب خود، علی علیه السلام چهار ساله را پذیرفت و فرمود: من کسی را برگزیدم که خدا او را برای من برگزیده است. گویی مسئولیت الهی بر این رقم خورده است که علی علیه السلام فقط در دستان پیامبر ﷺ و در کنار او پرورش یابد تا بتواند به اراده الهی، جلوه تمام نمای پیامبر اکرم ﷺ و ادامه دهنده راه و مبلغ دین و کلام و در نهایت، خلیفه بر حق او گردد. آن حضرت در این باره نیز با کمال افتخار می فرماید: قطعاً

شما موقعیت و مقام مرا به سبب خویشاوندی نزدیک با رسول خدا و داشتن مقام منزلت مخصوص نزد آن حضرت می دانید. او مرا در حالی که کودک بودم، بر روی دامن خود می نهاد و بر روی سینه خویش جای می داد، مرا در بستر خود نگاه داری می کرد و به تن خود می چسبانید و بوی خوشش را به مشام من می رسانید. غذا را می جوید و در دهان من می گذاشت. او - حتی - یک دروغ در سخن من نیافت و یک خطا در کار از من ندید. (۱۳)

شهید مطهری در سخنانی با اشاره به این بعد مهم از امتیازات ویژه امام علی (علیه السلام) در کنار دیگر امتیازات، می نویسد: «... رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) علی را از کودکی پیش خود آورد و در خانه خودش تعلیم و تربیت نمود و علی (علیه السلام) با اخلاق عینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همان اول آشنا شد. راجع به اینکه چطور شد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) علی را از همان اول از عموی خود گرفت و نزد خود آورد و حتی او را در خلوتگاه عبادت با خود می برد، مورخان عللی نوشته اند؛ بعضی صرفاً به موضوع، جنبه حق شناسی و کمک به ابوطالب داده اند؛ زیرا... بعضی مورخان نوشته اند: سال گرانی و سختی پیش آمد، رسول اکرم به دو نفر از عموهایش عباس و حمزه پیشنهاد... آن عنایت مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) از زمان کودکی، می رساند که علت اصلی این تکفل و تحت نظر گرفتن نشأت و تربیت آن حضرت، مناسبات معنوی بوده؛ او را تربیت کرد که در آینده همان سمت را به او بدهد که هارون به موسی (علیه السلام) داد؛ یعنی معین و کمک و وزیر او بوده باشد. خود (امام علی علیه السلام) درباره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و تربیت خود زیر دست پیامبر فرمود: "وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ خَطِيئاً..." (۱۴) او و پیغمبر مانند دو درختی بودند که از یک ریشه آب می خوردند. تا این اندازه توافق روحی و تشابه اخلاقی وجود داشته که خود می فرماید: "أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) كَالصَّلَوِ مِنَ الصَّلَوِ وَالذَّرَاعِ مِنَ الْغَدَا..." (۱۵) من و پیامبر بسان درختی هستیم که از یک ریشه رسته و چون صاعد و بازو پشتیبان هم باشیم. این سختی، که بین کلمات حضرت علی (علیه السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است، ناشی از همان بستگی و همین اصل است. (۱۶)

اَنَا أَخُو الْمُصْطَفَى لَا شَرِيكَ فِي نَسَبِي

منه رییث و سبطاه هما ولدی جدی و جد رسول الله متحد و فاطمه زوجتی لاقول ذی فندی صدقته و جمیع الناس فیما ظلم من الضلالة والاشراک و التکد فالحمد لله فرداً لا شریک له البر بالعبد و الباقي بلا أمَد (۱۷)

در آخر هم چنین است که به فرموده رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) اولین کسی است که در کنار حوض کوثر بر آن حضرت وارد می آید؛ چنان که فرمود: ای علی! تو اولین کسی هستی که در قیامت نزد حوض کوثر بر من وارد می شوی تا با آن اولیا و دوستان را سیراب و دشمنانت را محروم سازی. (۱۸)

عشق پیامبر به حضرت علی (علیه السلام) بر اساسی دینی و عقیدتی و بلکه الهی و آسمانی است؛ چنان که می فرماید: اگر همه مردم بر محبت علی اجتماع می ورزیدند، دیگر خداوند دلیلی برای خلقت جهنم و آتش حجیم نمی یافت. (۱۹)

شاعر چه زیبا سرود:

ای بارگهت قبله گه اهل نیاز

وی روضه حضرت تو خلوتگاه راز

ای ذات خدای را تو مرآت جلی

وی نور مبین، کاشف سر ازلی

در خانه کعبه زاده ای و زادگهت

شد قبله مسلمین به هنگام نماز

در مدح تو این بس که نبودی دوزخ

«لو اجتمع الناس علی حب علی»

محبوبیت حضرت علی (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله)

عشق و علاقه وافر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)، که زیارت عام و خاص و دوست و دشمن بود، ریشه در ایمان حضرت داشت و استوار بر مبنایی آسمانی بود؛ چنان که حضرت، خود را مأمور به محبت بر حضرت علی (علیه السلام) در همه حال و نیز بیزاری و انزجار از دشمنانش می دانست. از این رو، در روز غدیر حجة الوداع ذی حجة سال هشتم هجرت بنا به دستور الهی که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾ (مائده: ۶۷)، دست حضرت علی (علیه السلام) را در جمع دوستان و مخالفان بالا برد؛ چنان که همه دیدند و این نداری از حضرتش شنیدند که سه مرتبه فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ إِنِّي أَحَبُّهُ فَا حَبِّ مَنْ أَحَبَّهُ وَأَبْغَضُهُ مَنْ أَبْغَضَهُ» (۲۰) هر که را من مولای اویم پس از من، علی سرور و مولای اوست. خداوند! دوستانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن باش. پروردگار! تو می دانی که من او را دوست دارم، پس محبانش را دوست باش و مخالفانش را دشمن.

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود، نام علی «مولا» نهاد

گفت: هر کس را منم مولا و دوست

ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا؟ آنکه آزادت کند
بند رقیبت ز پایت برکند
ای گروه مؤمنان! شادی کنید
همچو سرو و سوسن آزادی کنید. (۲۱)

عایشه از جمله دشمنانی بود که همواره در پی اختفای این وجه محبت‌های پیامبر ﷺ به حضرت علی ﷺ و دشمنی و مخالفت با او بود. اما با مشاهده ارادت‌های بی‌دریغ پیامبر ﷺ به حضرت علی ﷺ در همه فرصت‌ها و موقعیت‌ها، گاهی زبان به اذعان می‌گشود و می‌گفت: من به خدا! ندیدم مردی را که پیغمبر بیش از علی دوستش داشته باشد. (۲۲)

از جمله روایات مستندی که در خصوص محبوبیت والای حضرت علی ﷺ در نزد پیامبر اسلام وارد شده، می‌توان به روایت مطوّل و معروف «الرأیه» که به «يُحِبُّهُ إِلَهُ وَرَسُولُهُ» (۲۳) ختم می‌شود، اشاره نمود و نیز روایتی که در آن حضرت علی ﷺ را صاحب سر و لواهی خود (۲۴) معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که اسرار نبوت، حکمت و علوم لدنی‌اش را به او بخشیده و او را در

دوست واقعی حضرت، یعنی حضرت علی ﷺ را آوردند. چون حضرت علی ﷺ به بالین حضرت رسید، چشمانش را گشود؛ چنان که روحش آرام گرفت و آن‌گاه علی ﷺ را به آغوش خود چسباند تا به راحتی جان به جان آفرین تسلیم کرد.

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر
بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بر این حال که بوده است و که باشد
جز شیر خداوند جهان، حیدر کزار؟
این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان
پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به علی داد پیمبر
چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار. (۲۶)

و به حق کسی جز حضرت علی ﷺ شایسته خلافت و وصایت و امانت رسول خدا ﷺ نبود؛ چنان‌که این حکم الهی بر آن رقم خورد: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقع: ۱۰ و ۱۱) و درست به همین دلیل است که خداوند اعلام و ابلاغ حکم وحی را مبنی بر خلافت و ولایت حضرت علی ﷺ



جمع خمسة آل عبا جای داده و فرموده است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بَابِهَا وَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَارَادَهَا بِبَابِهَا.» (۲۵)
درست این سخن گفت پیغمبر است

که من شهر علمم علی‌ام در است.
و درست بر همین مبنا بود که رسول خدا ﷺ در ساعات و لحظات آخر عمر شریفش، فرمود: دوستم را بیاورید! همه اطرافیان و صحابه از دوستی دیرینه او با حضرت علی ﷺ خبردار بودند، اما برخی به سبب اغراض سیاسی، اولی و دومی را جداگانه به محضرش آوردند، اما حضرت از آن‌ها روی برگرداند و دوباره تأکید فرمود: دوستم را بیاورید! آن‌گاه که چاره‌ای ندیدند،

لازمه و تتمه رسالت پیامبر ﷺ می‌داند و به او می‌فرماید: اگر چنین نکنی، رسالت خود را به انجام نرسانده‌ای و او خود به درستی پشتیبان و حامی ولایت و تکیه‌گاه دوستداران و موالیان حضرت است: ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (مائده: ۶۷) از این‌رو، پیامبر ﷺ حضرت علی ﷺ را به عنوان خلیفه و دست‌پرورده و تربیت‌یافته مکتب نبوت و ولّی و وصی و بلکه مکمل رسالت خود به مردم معرفی و اعلام می‌دارد: برای هر پیامبری وصی و جانشینی شایسته است و چنین کسی برای من همانا علی است و لا غیر. پس سخن او را بشنوید و از او فرمان برید. (۲۷)

روزی که شد از جام ولا مست محمّد
از شوق علی داد دل از دست محمّد
آن روز که با پرتو خورشید ولایت
ره را به شب از چار طرف بست محمّد
از مژده «اکملت لکم دینکم» آن روز
شد شاد و زهر بند غمی رست محمّد
صحرای غدیر است زیارتگه دلها
آنجا که شد از جام طرب مست محمّد
تا بر همه ابلاغ شود حکم خداوند
بر عرشه منبر شد و بنشست محمّد
تا جلوه حق را به تماشا بنشیند
بگرفت علی را به سر دست محمّد
با دست علی بود که بت‌های حرم را
از پای درافکنده و بشکست محمّد
هر بند که بر پای بشر بود زرافشان
بگشود زهم یکسر و بگسست محمّد. (۲۸)

امام علی (ع)؛ امین و نماینده پیامبر (ص) و وصی پس از او

از جمله افتخارات امام علی (ع) این بود که در صدر اسلام در بسیاری از امور مهم از جمله تبلیغ دین، جنگ، حل اختلافات قبیله‌ای، اخذ مالیات و قضاوت به یاری پیامبر می‌شتافت و بلکه به نمایندگی از سوی آن حضرت، به بلاد گوناگون و میان قبایل و طوایف اعزام می‌شد.

این همکاری‌ها و جان‌نثاری‌ها در امور گوناگون از عهده کسی جز حضرت علی (ع) بر نمی‌آمد و در واقع، پیامبر اکرم (ص) با کمبود یاران جان بر کفی همچون علی (ع) مواجه بود. بنابراین، بارها پس از تشکیل حکومتش در مدینه، به معضلات زیادی از سوی مردم و اقوام و ملل و کارشکنی‌های مخالفان دچار شد تا جایی که برای رفع این تناقضات و عدم همکاری قاطبه مردم، آیه «اخوت» نازل شد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰). بدین روی، پیامبر به دستور الهی، اقدام به «عقد اخوت» بین مردمان و گسترش این امر تا حد ایجاد یک فرهنگ در سطح جامعه کرد و از میان آن همه صحابه و یاران و نزدیکان، حضرت علی (ع) را به برادری خود برگزید و عقد اخوت را جاری کرد.

در ماجرای «حلف الفضول»، بنابر نقل معتبر محمد بن سعد هنگامی که پیامبر در میان اصحاب خود قرار گرفت، دست خود را بر شانه علی گذاشت و فرمود: «انْتَ اخي ارثنی وارثک». (۲۹)

حضرت در امر خطیر تبلیغ، جان‌فشانی‌ها نمود و در عرصه‌های گوناگون، به جای پیامبر اکرم (ص) وارد شد و به راستی، کسی در این زمینه موفق‌تر و کوشاتر از حضرت علی (ع) برای پیامبر (ص) نبود؛ چنان‌که در سال دهم هجری، که رسول خدا خالد بن ولید را برای تبلیغ دین به یمن فرستاد، او نتوانست این تکلیف سنگین را به انجام برساند و شأن نمایندگی از ناحیه پیامبر (ص) را حفظ کند و از این‌رو، از میانه راه برگشت - و یا مجبور به بازگشت شد - و در هر مسئولیتی که پیامبر به او می‌داد، طفره می‌رفت و از توفیق انجام آن باز می‌ماند و شانه خالی می‌کرد. اما حضرت علی (ع) را برای اتمام حجت بر مردم، به یمن فرستاد و نامه‌ای بدو داد تا برای مردم آنجا قرائت کند و او نیز با اشتیاق و توان بالا، به این کار تن داد و توانست اغلب مردم یمن را مسلمان کند و بازگردد.

رسول خدا (ص) قرائت سوره براءت بر کفار را بلافاصله پس از نزول آن، به حضرت علی (ع) واگذار نمود و او را سوار بر ناقه خود کرد و عمامه خویش را بر سرش بست و او را عازم مکه نمود و در حق وی دعا کرد. باید اذعان داشت که بی‌تردید چنین اقدامی آن هم در دل کفار و منافقان و مشرکان و برای اولین بار، با آن خطاب‌های تند قرآنی، کاری بس دشوار و مستلزم شجاعت و ایثار بود که به حق، کسی جز حضرت علی (ع) را یارای این کار بزرگ نبود.

علاوه بر این، حضرت از جانب رسول اکرم (ص) به میان علما و صاحب ادیان مثل حواریون مسیحی می‌رفت و به مسائل مطرح شده و تناقضات فکری آن‌ها پاسخ می‌گفت و دین مبین و اکمل اسلام را با منطقی صحیح و عالمانه بر ایشان عرضه می‌نمود. جمع کردن اقوام و عشیره پس از نزول آیه «انذار» و دعوت ابولهب و ابوجهل برای پذیرش دین مبین اسلام در اولین قدم نیز کاری بود بس بزرگ که به یاری حضرت علی (ع) صورت پذیرفت.

در این زمینه، حضرت زخم‌های کاری نیز بر می‌داشت و از ناحیه برخی جهال و کفار به جای پیامبر (ص) سنگ هم می‌خورد، اما از انجام مسئولیت و مأموریتش طفره نمی‌رفت و دم بر نمی‌آورد و حتی نزد پیامبر آن‌ها را بر زبان هم جاری نمی‌ساخت و تا تحقق مسئولیت خود لحظه‌ای از پای نمی‌نشست، و چه بسیار که در راه تبلیغ در کنار پیامبر (ص) یاور جان برکف و جان‌نثار و سپر بلایش بود؛ چنان‌که نقل شده است، در «شعب ابی‌طالب»، که قبیله بنی‌هاشم سه سال در محاصره مشرکان قریش (مکه) بودند، حضرت علی (ع) در حالی که دشمن دیده‌بان گذاشته بود، مخفیانه خود را به پیامبر (ص) می‌رساند و برای پیامبر و مسلمانان آذوقه می‌برد.

آن وقت، ۱۸ تا ۲۰ سال بیشتر سن نداشت. (۳۰)

ابن ابی‌الحدید معتزلی به نقل از امالی محمد بن حبیب می‌نویسد: ابوطالب بر جان پیامبر می‌ترسید؛ بسا شب هنگام که نزد بستر او می‌رفت و او را بلند می‌کرد و علی را به جایش می‌خواباند و در عین حال، علی علیه السلام را دل‌داری می‌داد و بر این کار تشویق می‌کرد. علی بن ابی‌طالب خطاب به پدرش می‌گفت: آیا مرا دل‌داری می‌دهی؟ من دوست دارم یاری‌ام را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله ببینی و بدانی که من پیوسته و در هر حال، برادر محترم، من احمد را، که در کودکی و جوانی از سوی خدا ستوده شده است، برای رضای او یاری می‌کنم. (۳۱)

أُتْمَرْنِي بِالصَّبْرِ فِي نَصْرِ أَحْمَدٍ
فَوَاللَّهِ مَا قُلْتُ الَّذِي قُلْتَ جَازِعاً
وَلَكِنِّي أَحِبُّهُ أَنْ تَرَى نَصْرَتِي
لِتَعْلَمَ أَتَى لَمْ أَزَلْ لَكَ طَائِعاً
وَسَعِي لُوجِهِ لِلَّهِ فِي نَصْرِ أَحْمَدٍ

نبی الهدی المحمود طغلاً و یافعاً (۳۲)
ترجمه: آیا مرا به صبر درباره پیامبر فرامی‌خوانی. به خدا قسم که گفتن من از سر بی‌تابی نبود! من همواره فرمانبردار توام، اما یاور پیامبر. من از کودکی یار پیامبر بودم و دوست دارم یاری‌ام را ببینی.

پس از خلاصی مسلمانان از «شعب ابی‌طالب» (پس از سه سال محاصره اقتصادی) خدیجه و ابوطالب در فاصله کمی از یکدیگر رحلت کردند و حضرت علی علیه السلام تنهایی و غم‌خواری پیامبر را جبران می‌نمود و به یاری ایشان می‌شتافت. همان سال پیامبر صلی الله علیه و آله راهی طائف شد تا به ادامه رسالت خود، یعنی تبلیغ دین، بپردازد. حضرت علی علیه السلام نیز در کنار او بود. مردم طائف زیر بار نرفتند و جسورانه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله شوریدند و از هر طرف سنگ پرتاب می‌کردند، اما حضرت علی علیه السلام خود را سپر پیامبر ساخت و سنگ‌ها را به جان خرید و طبق نقل، سر مبارکش چند بار مجروح گشت. (۳۳)

استجازه من النبی لحرب

هل يدفع الدرع الحصين منيةً يوماً اذا حضرت لوقت مماتٍ
اننى لأعلم أن كل مجع يوماً يؤول لفارقة و شتاتٍ
يا ايها الداعي النذير و من به كشف الاله رواكد الظلمات
أطلق فديتك لابن عمك امره و ازم لهداتك عنه بالجمرات
فالموت حق و المنة شربة تأتي اليه فبادر الزكوات. (۳۴)
ترجمه: اگر هنگام مرگ فرا رسد، آیا زره استوار مرگ را باز می‌دارد؟ نیک می‌دانم که هر انجمنی روزی به جدایی و پراکندگی انجامد. پس ای خواننده، بیم دهته و آنکه خدا

تاریکی‌ها را بر او گشوده! فدایت گردم! پسرعم خود را رها کن (از او دل بکن) و دشمنانت را از او به پرتاب سنگ بازدار! مرگ حق است و مردن هم جامی است که وی روزی نوشد، پس او باید به کاری شتافت که جان را پاس دارد.

علاوه بر این، در موسم حج سال سیزده هجری، که گروهی از مسلمانان مدینه به مکه آمدند و گرد پیامبر جمع شدند، کفار قریش از فرصت بهره جستند و سلاح به دست گرفتند و به اجتماع ایشان حمله بردند. در این هنگام، حضرت حمزه و علی علیه السلام دست به شمشیر بردند و مهاجمان را وادار به گریز و فرار از محل ساختند. (۳۵)



ماجرای «لیلة المبيت»، به عنوان تهدید بزرگ شورشیان علیه پیامبر در تاریخ ثبت شده است. جوانان قبایل قریش قرار گذاشتند شبانه بر پیامبر حمله کنند و او را در بسترش به قتل برسانند. جبرئیل این خبر را به پیامبر رساند و پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را جای خود خوابانید، حضرت علی علیه السلام پرسید: آیا شما به سلامت خواهید بود؟ پیامبر فرمود: آری، آن‌گاه حضرت علی علیه السلام لبخند رضایتی بر لب نشان داد و در جایش خوابید. (۳۶)

بدون تردید، هیچ‌کس جز او توان چنین کاری نداشت که در

اطرافیان ابوسفیان (بنی امیه)، که در طول تاریخ همیشه مانع راه فرزندان پیامبر ﷺ بودند، روبه رو شد و با آن‌ها به مقابله برخاست و از قواطم دفاع کرد و آن‌ها را از خطرات این دشمنان به سلامت عبور داد. (۳۹)

جان فشانی‌های علی علیه السلام در میدان‌های نبرد

حضرت بارها نمایندگی از جانب پیامبر ﷺ را در امور جنگ «غزوها و سریه‌ها» و فرماندهی نیروها را بر عهده گرفت و از سوی حضرت به میان اعراب و قریش می‌رفت و از بازماندگان شهدا و حتی خانواده‌های بی‌گناه دشمن، که پدران و برادران خود را در جنگ از دست می‌دادند، تفقد و دل‌جویی می‌نمود. جالب است که این بار مسئولیت را، بخصوص در جنگ‌های سختی مثل بدر و حنین و فتح مکه و احد و خیبر، کسی جز حضرت علی علیه السلام توان به دوش کشیدن نداشت؛ چنان‌که پیامبر برای اتمام حجت با مردم، بارها دیگران را به جای حضرت علی علیه السلام به جنگ‌ها فرستادند اما آن‌ها توان انجام آن کارها را نداشتند. برای نمونه، ولید بن عتبّه را ابتدا به فرمان‌دهی بدر فرستادند، اما او از پذیرش آن سرباز زد و از این‌رو، امام علی علیه السلام را بدانجا فرستاد و شمشیر خود را به دست او داد و زره خود را بر تنش پوشاند و پس از فتح، پرچم خود را به او سپرد و در حق او دعا کرد. آن حضرت پس از غزوه بدر در سال دوم هجری و شکست لشکر دشمن و مشرکان می‌فرماید: من در خردی، بزرگان عرب را به خاک انداختم و سرکردگان «ربیع» و «مضر» را هلاک ساختم. شما می‌دانید که مرا نزد رسول خدا چه مرتبتی است و خویشاوندانم با او چه نسبتی دارند. (۴۰)

در جنگ احزاب، که مشرکان به مدینه حمله ور شدند، رسول خدا ﷺ حضرت علی علیه السلام را فرستاد تا با آن‌ها به جنگ تن به تن درآید. آن‌ها مرد جنگی قدرتمندی مثل عمرو بن عبدود را به جنگ با حضرت علی علیه السلام فرستادند و این علی علیه السلام بود که توانست پس از رزم جانانه با عمرو، او را به خاک اندازد و در این باره ابن شهر آشوب نقل می‌کند: علی او را بر زمین زد و بر سینه‌اش نشست و پیامبر جریان خدو انداختن عمرو به چهره مبارک علی و مکت او در کشتن عمرو را که دید، گریست و بعد از او پرسید: چرا ابتدا او را نکشتی؟ گفت: چون او خدو بر صورتم انداخت و بر مادرم دشنام داد، ترسیدم مقابله من با او از سر انتقام و رضایت نفسم باشد. به همین دلیل، مکت نمودم. (۴۱) از این‌رو، حضرت فرمود: «ضربه علی یوم الحندق افضل من عبادة الثقلین». (۴۲)

در سیره ابن هشام آمده است: در این جنگ، مرتضی - کرم‌الله وجهه - علم پیامبر در پیش کرد و با کفار جنگ همی کرد

مقابل حمله قریش بر او، به گمان آنکه محمد است، آنچنان استوار شجاع بایستد و به آن‌ها پاسخ بگوید و آن‌ها را از محل دور و حتی تهدید نماید و با برخی از آن‌ها به دفاع از خود و استتکاف از دادن نشانی رسول خدا پردازد. بنابر نقل روایات، در همان شب، جبرئیل و میکائیل به اذن خدا فرود آمدند و به یاری حضرت علی علیه السلام شتافتند و سنگ‌ها از او دفع می‌نمودند و او را بر این جان‌نثاری تحسین می‌کردند و می‌گفتند: «به به از این ایثارگری! ای پسر ابوطالب! چه کسی مانند توست؟ خداوند به وسیله تو بر فرشتگان هفت آسمان مباحثات می‌کند». (۳۷) و همان لحظه این آیه، که به تصریح بیشتر علمای اهل سنت و تمام علمای شیعی در خصوص امام علی علیه السلام است، نازل شد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره: ۲۰۷). و بعضی مردانند (حضرت علی علیه السلام) که از جان خود در راه رضای خدا می‌گذرند و خداوند دوستدار چنین بندگان است.

در شعری حضرت می‌فرماید: شب را در حالی که مراقب



دشمنان بودم، در آنجا خفتم و نتوانستند مرا از تصمیم خود بازدارند و با عزم جزم، آماده کشته شدن و گرفتاری بودم. (۳۸)

در خصوص انتقال «قواطم» در گیر و دار پرماجرایی پس از هجرت پر حادثه و پر درد حضرت از مکه به مدینه هم باید گفت: حقیقتاً کسی را جز حضرت علی علیه السلام یارای انجام آن نبود؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ نامه‌ای به ابوقحطه لیشی داد تا به حضرت علی علیه السلام در مکه بدهد و او شبانه قواطم (فاطمه دختر پیامبر ﷺ)، فاطمه مادر علی علیه السلام و فاطمه دختر زبیر را به مدینه برساند. حضرت علی علیه السلام نیز پس از دریافت پیام، چنین کرد و حقیقتاً از جان عزیز خود در این راه گذشت. او برای به سلامت رساندن امانت‌های رسول خدا ﷺ به نزد حضرتش، این راه طولانی را بدون استراحت و از بیراهه، آن‌هم شبانه (به همراه قواطم) پیمود و در طول مسیر، با دشمنان از جمله

تا از ایشان خلقی به قتل آورد و هر کس از کفار که با او به جنگ درآمدند، بکشت.» (۴۳) در این باره، حضرت، خود در نامه ده نهج البلاغه و خطبه ۳۳ اشاره کرده است. پیامبر نیز فرمود: «لِمُبَارَزَةٍ عَلَى أَفْضَلِ أَعْمَالٍ أَمْتَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» (۴۴)

مولانا در این باره شعر زیبایی دارد:

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزه از دغل

در غزا بر پهلوانی دست یافت

زود شمشیری بر آورد و شتافت

او خدو انداخت بر روی علی

افتخار هر نبی و هر ولی

او خدو انداخت بر رویی که ماه

سجده آرد بهر او در سجده گاه

در زمان شمشیر انداخت آن علی

کرد او اندر غزایش کاهلی

گشت حیران آن مبارز زین عمل

وز نمودن عفو و رحمت بی محل

گفت بر من تیغ تیز افراشتی

از چه افکندی مرا بگذاشتی؟

گفت من تیغ از پس حق می کشم

بنده حقم نه مملوک تنم

فعل من بر دین من باشد گوا

شیر حقم نیستم شیر هوا.

جنگ خیبر در سال هفتم هجری رخ داد، در حالی که یهودیان در قلعه ماندند و مسلمانان بر آنان غالب شدند. پسران مهاجر و انصار همه در انتظار بودند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن‌ها را برای فتح خیبر اعزام کند و پرچم فتح را به دست ایشان بدهد، اما حضرت پرسید: علی کجاست؟ گفتند: مریض است و چشم درد دارد و در جنگ حاضر نشده است. فرمود: او را بیاورید. حضرت علی رضی الله عنه را به اصرار حضرت آوردند و حضرت با آب دهان مبارکش او را شفا بخشید، سپس پرچم فتح را به دست او داد و او را به طرف قلعه‌های خیبر فرستاد و او هم توانست با کندن در خیبر، برخی از دشمنان را اسیر و برخی را تار و مار سازد. (۴۵) این امتیاز بزرگ از آن حضرت علی رضی الله عنه و حق شایسته ایشان بود و کسی توان کسب آن را نداشت و از این رو، همه یاران بر او غبطه می‌خوردند و این غبطه‌ها و احساس تقرب حضرت علی رضی الله عنه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تدریج، به حسادت مهاجر و انصار در حق او مبدل شدند.

کسی که قلعه خیبر گشوده به دست

به جنگ بدر ز اهریمنان کشیده دمار

کسی که روی مگردانده هیچ‌گاه از رزم

کسی که در احد از دشمنان نکرد فرار

نبی فرستاد و نفرمود تا که گرد آیند

رکابدار نبی چون مهاجر و انصار

از آن فراز علی را بخواند در بر خویش

وصی کنار نبی آمد و گرفت قرار

فراز دست نبی شد علی که تا بیند

به دست قائد اسلام مظهری ز شعار. (۴۶)



حسان بن ثابت در این باره سروده است:

وَكَانَ عَلِيٌّ أَرْمَدَ الْعَيْنِ يَبْتَغِي دَوَاءَ فَلَمَّا لَمْ يَحْسَ مَدَاوِيًا
شَفَاهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْهُ بَسْتَقْلَةً فَبُورِكَ مَرْقِيًا وَبَوَاكَ رَاقِيًا. (۴۷)

علاوه بر این، پس از فتح مکه و تسلیم شدن قریش، که با جان فشانی حضرت علی رضی الله عنه و به نمایندگی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله تحقق یافت و او یک تنه به شکستن بت‌ها و پاک‌سازی خانه خدا از لوث وجود خدایان چوبین پرداخت، این آیه در مدح او نازل شد: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلْ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (حدید: ۱۰)؛ آنان که قبل از شما پیش از فتح مکه، اتفاق جان و جهاد در راه خدا کردند با شما مساوی نیستند، آن‌ها مقامشان عظیم‌تر از کسانی است که بعد از فتح، اتفاق و جهاد کردند و خدا به همه وعده نیکوترین پاداش داده و خدا به هر چه کنید آگاه است.

در خصوص دامادی رسول خدا صلی الله علیه و آله که شهره عام و خاص است، این حجت حق بر همگان آشکار است که حضرت علی رضی الله عنه داماد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بر هر دوست و دشمنی پدیدار که او نهایت تقرب و محبوبیت را نزد پیامبر و خانواده او دارد و این امر به اذن الهی صورت گرفت و کسی را یارای انکار

خورشید نیست.

نسائی می نویسد: ابوبکر و عمر فاطمه را از رسول خدا ﷺ خواستگاری کردند، اما پیامبر فرمود: فاطمه صغیر است و حضرت زهرا علیها السلام نیز روی برگرداند، اما وقتی حضرت علی علیه السلام به خواستگاری رفت، پیامبر وی را به ازدواجش درآورد. (۴۸)

رسول خدا پس از ازدواج این زوج آسمانی به خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: دخترم، به خدا سوگند! نمی خواستم تو را به ازدواج کسی جز بهترین فرد از خویشانم درآورم. سپس برخاست و رفت. (۴۹)

نتیجه

با توجه به آنچه ذکر شد و بیان ابعاد تقرب امام علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و جان نثاری های ایشان در راه پیامبر، آیا کسی جز او شایسته و درخور خلافت بر حق رسول خدا هست؟ و آیا هیچ عقل و تدبیری و یا نقل صحیحی می پذیرد که علی رغم ماجرای صریح غدیر و بیعت علنی مردم با حضرت علی علیه السلام در آنجا و نزول آیات قرآن و پیغام و بشارت وحی، احدی جز او می تواند قدم جای پای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگذارد و این رسالت گران بها را تداوم بخشد؟

تافته از دوش نبی آفتاب
خیره در او چشم دل شیخ و شاب
از لب احمد پی اکمال دین
ها بشنو زمزمه راستین!
اینکه مرا زینت دوش آمده است
جان ز ولایش به خروش آمده است
بعد من او راهبر و رهنماست
سرور مردان خدا مرتضاست
حافظ آیین محمّد بُود
جلوه ای از پرتو سرمد بود
پاور من بنده خاص خداست
معرفت آموز دل اولیاست
تابش خورشید ز نام علی است
سکه توحید به نام علی است.

پی نوشت ها

۱. مناقب خوارزمی، ص ۲ / علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۱۲.
۲. به نقل از: محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۱۱.
۳. شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۱.
۴. به نقل از: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۳، ص ۱۱۷۳.
۵. ابن عبد البر القریطی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۲۸.

۶. رضا معصومی، در خلوت علی، انتشارات حافظ نوین، به نقل از ابن یمن فریومدی.
۷. نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، خطبه قاصعه، تهران، مشرقین، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹.
۸. همان، ص ۱۹۲.
۹. نهج البلاغه، خطبه ۳۱.
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۷۱.
۱۱. رضا معصومی، پیشین، ص ۷۹، به نقل از: مولانا جلال الدین مولوی.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه قاصعه، ص ۲۲۰.
۱۳. محب الدین طبری، پیشین، ص ۶۰ / علی بن عیسی، پیشین، ج ۱، ص ۷۹ / نهج البلاغه، خطبه قاصعه ۱۹۲.
۱۴. نهج البلاغه، خطبه قاصعه، ۱۹۲.
۱۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۱۲.
۱۶. مرتضی مطهری، حکمت ها و اندرزها، تهران، صدرا، ص ۱۳۹.
۱۷. قطب الدین نیشابوری، دیوان شعر امام علی علیه السلام، ش ۱۵۱، ص ۲۳۲.
۱۸. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۱۹. علی بن عیسی، پیشین، ج ۱، ص ۹۹ / مناقب خوارزمی، ص ۲۸.
۲۰. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۹.
۲۱. مولانا جلال الدین محمد مولوی.
۲۲. محب الدین طبری، پیشین، ص ۸۲.
۲۳. احمد بن حنبل، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.
۲۴. «صاحب سزای علی بن ابی طالب» به نقل از: ینابیع الموده، ناب ۵۶ و ۱۸۷.
۲۵. حسان، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۴ و ج ۲، ص ۲۴۴.
۲۶. کلیات دیوان علی در شعر شاعران (بیعت با خورشید)، ج یازدهم، تهران، زرین، ۱۳۷۳، ص ۹۸، به نقل از: کسائی مروتی.
۲۷. محب الدین طبری، پیشین، ص ۱۳۱ / محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۷۲.
۲۸. محمد علی صفری (زرافشان)، بیعت با خورشید، ص ۶۳.
۲۹. ابن هشام، سیره النبی، ج ۲، ص ۱۲۶ / ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۶۵.
۳۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۵۶.
۳۱. همان، ج ۱۴، ص ۶۴.
۳۲. به نقل از: قطب الدین ابوالحسن بیهقی نیشابوری، مجموعه اشعار منسوب به امام علی علیه السلام، شعر شماره ۲۷۵، ص ۳۶۰.
۳۳. به نقل از: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۲۷.
۳۴. به نقل از: قطب الدین ابوالحسن بیهقی نیشابوری، پیشین، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، اسره، ۱۳۷۹، ص ۱۷۲.
۳۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۴۸.
۳۶. ر.ک: تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۵۴.
۳۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲.
۳۸. تذکرة الخواص، ص ۴۱ به نقل از: ابن عباس.
۳۹. ابن هشام، سیره النبی، ج ۲، ص ۱۲۴.
۴۰. نهج البلاغه، خطبه قاصعه.
۴۱. ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۱، ص ۲.
۴۲. علی بن عیسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۰ / محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۹۱.
۴۳. ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۲.
۴۴. عبدالمجید ابینی، تاریخ پیامبر و اسلام، ص ۲۹۵.
۴۵. ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۴.
۴۶. کلیات دیوان علی در شعر شاعران، ص ۱۲۶.
۴۷. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۳، ص ۵۴۶ / شیخ مفید، ارشاد، ص ۱۱۴.
۴۸. به نقل از: خصائص امیر المؤمنین، ج ۱۲۰، ص ۱۱۴.
۴۹. همان، ج ۱۳۶، ص ۱۱۶.